

ما کشوری عقب مانده هستیم ویا درحال توسعه. آمارها کمیت‌هایی را بیان می‌کنند که در کنار هم تصویری از ساختار اقتصادی - اجتماعی ما به دست می‌دهند: تقدیری که قرن‌هاست ما را در دایره "بسته" کشورهای پیرامونی" و توسعه نیافته نگه داشته است. از همان روزی که هراسناک، سر از خواب شرقی قرون وسطایی خود برداشتیم، از همان روزهایی که در تب و تاب انقلاب مشروطه جهانی روبه رشد را در برابر خود دیدیم که مسلط و استعمارگر بر ما و بر خواب ابریشمی ما هجوم آورده بود، در برابر کابوس هولناک عقب ماندگی رویای ژاپن شدن را نسل به نسل در خوابهای خود تکرار کردیم، هرچند ما که قرار بود ژاپن دوم باشیم حالا می‌ترسیم که از بنگلادش سر درآوریم. آنان نگذاشتند با خود نخواستیم ویا هردو،

از همان روزهایی که انقلاب مشروطه به راهی دیگر رفت جامعه‌ای برای ما ماند در پیرامون نظام ستم جهانی سرمایه، با تضادهایی بحران‌زا در یافت اجتماعی و اقتصادی و لقب بی شکوه عقب ماندگی. بدور از تکنولوژی جدید و بی نصیب از دستاوردهای صنعت مدرن. در رویای استقلال اقتصادی، وفور، فراوانی، رفاه، رشد اقتصادی. جامعه‌ای اگر نه برابر دست‌کم متعادل از نظر توزیع ثروت‌های ملی. اما آنچه داریم همین است که هست، مرده‌ریگ سالیان دراز خواب شرقی. صناعی وایسته، درهم - ریخته، کهنه و ناکافی، کشاورزی که در عصر انقلاب ژنتیک هنوز میان سنت و صنعت دست وپا می‌زند. با درآمد سراسر ناچیز، ذخایر و امکاناتی پربار که چنان نامتعادل توزیع می‌شود که هر لحظه زندگی اجتماعی ما را در نقطه ماقبل بحران نگه می‌دارد.

در جهانی که اکنون در آستانه قرن بیست ویکم و دورانی نو، پوست می‌اندازد، در جهانی که تکنولوژی فوق مدرن، ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نوینی را طلب می‌کند و همه چیز را در ابعاد غول‌آسای پیشرفت به توان کامپیوترها جذب می‌کند، ما در دایره عقب ماندگی و محروم از توسعه، درگیر در چنبره گرانی، تورم، کسبختگی ساختارهای اقتصادی، توزیع نابرابر و نامتعادل ثروتها و امکانات ملی، بربخ سنت و صنعت می‌چرخیم و البته با باروری بالا، رشد انفجاری جمعیت با نرخ ۳/۹ درصد. با جمعیتی که تا ۲۰ سال دیگر به دو برابر یعنی ۱۰۰ میلیون نفر افزایش می‌یابد.

# رشد جمعیت بدون برنامه توسعه فاجعه ملی

سمینار "از سلامتی بگو" که با تصویب قطعنامه‌ای دایر بر تغییر نه در سن ازدواج که در سنین حاملگی به کار خود پایان داد و بر کنترل جمعیت از دیدگاه بهداشت انگشت نهاد، بهانه گزارش این شماره آدینه شده است تا در آن نگاهی به جمعیت و آینده آن و نیازهایی که افزایش جمعیت با خود به همراه می‌آورد داشته باشیم. در این گزارش علاوه بر مقدمه‌ای که با استفاده از نظر کارشناسان تنظیم شده، سه مطلب جداگانه مورد بحث قرار گرفته است: ساختار جمعیت و آینده آن که دکتر حبیب‌الله زنجانی کارشناس جمعیت نگاشته و در آن با چگونگی رشد جمعیت در بیست سال آینده آشنا می‌شوید. جمعیت، اشتغال و چشم‌انداز مبهم آینده که از دیدگاه اجتماعی - اقتصادی وضع ایران را در بیست سال آینده مورد مطالعه قرار می‌دهد. و سرانجام گفتگوی کوتاهی با دکتر بهروز نبئی معاون بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که به سمینار از سلامتی بگو تا توصیه‌های شورای عالی اقتصاد کشور در زمینه کنترل مولید اشاره دارد. این نکته گفتنی است که در پی سمینار پربار مشهد که از سوی وزارت برنامه و بودجه، سال پیش در دانشگاه فردوسی برگزار شد، شورای اقتصاد برنامه‌هایی در دست تهیه دارد که انتظار می‌رود براساس آن ناگزیر به شیوه‌ای قانونی به کنترل جمعیت پرداخته شود. آنچه از مفاد مجموعه مطالعات گزارشگران آدینه برمی‌آید، چنانکه خواهید خواند، افزایش جمعیت با روند کنونی بدون یک برنامه توسعه به فاجعه‌ای ملی خواهد انجامید.



هنوز در آستانه انفجار جمعیت هستیم که تعدادی از مدارس ابتدایی در همین شهر تهران چند شیفته شده اند، گویا یک میلیون و هشتصد هزار نفر از فرزندان "واجب‌التعلیم" ما پشت در مدارس مانده اند و از پوشش آموزش اجباری دوره ابتدایی بی بهره اند. آموزش و پرورش با ۱۲ میلیون دانش آموز روبه رو است با مدارس قدیمی، کمبود معلم و امکانات ناچیز آموزشی و در نتیجه افت کیفیت تحصیلی.

هنوز در آستانه این انفجار جمعیت هستیم که آمارها خبر از آن دارند که نرخ بیکاری و مشاغل کاذب رو به افزایش دارد، نیمی از جمعیت ۵۰ میلیونی ما زیر ۱۷ سال هستند؛ جوان و مصرف کننده، بهداشت می خواهند، غذا می خواهند، آموزش می خواهند، پوشاک می خواهند و... و چند سال دیگر که بزرگتر شدند به بازار کار روی خواهند آورد. مسکن خواهند خواست و فرصت اشتغال و کار، و این همه سرمایه گذاری می طلبد و توسعه اقتصادی. هم اکنون، بیش از آنکه اقتصاد ناتوان و شکننده ما با دوبرابر متقاضی کار روبه رو شود و پیش از انفجار جمعیت تا مرز ۱۰۰ میلیون، از جمعیت ۵۰ میلیونی ما فقط ۱۲/۸ میلیون نیروی فعال به حساب می آیند. که از آن میان فقط ۱۱ میلیون فعالند و بقیه بیکار. ۳۸/۵ میلیون نفر در تولید نقشی ندارند. جمعیت ما، با نرخ بالای رشد، جمعیتی جوان است. مثل همه کشورهای عقب مانده. ۲۰ سال دیگر با ۲۴ میلیون متقاضی کار روبه رو خواهیم بود و قراموش نکنیم که برای ایجاد یک شغل، فقط یک فرصت اشتغال برای یک نفر دست کم یک میلیون تومان سرمایه گذاری لازم است. حاصل ضرب ۲۴ میلیون در ارقام سرمایه گذاری لازم لابد کسی را خوشحال نمی کند.

هنوز در آستانه انفجار جمعیت هستیم که مساله مسکن با فشاری مضاعف بر دوش توان اندک جامعه سنگینی می کند. در همین ۲۰ سال آینده، نه زیاد دور، در سن من و شما، به دوبرابر مسکن نیاز خواهیم داشت و این یعنی دوبرابر تولید سیمان، دوبرابر آهن، دوبرابر شیشه و... و البته دوبرابر سرمایه گذاری و دوبرابر توان جذب سرمایه.

تقاضای روزافزون برای همه چیز، از نان گرفته تا مسکن، از دارو تا آموزش، از برنج تا لباس، از سرمایه تا کار، و البته تنها سرمایه کارا نیست، ساختاری درخور که بتواند سرمایه

را جلب کند نیز لازم است.

البته امکانات ملی نیز هست. نفت، گاز، مس و... زمین های بارآور و دستیابی به منابع طبیعی دریا، جنگل و... اما امکانات ملی با نرخ ۳/۹ درصد افزایش نمی یابند. ما ذخایر ارزشناز خود را مصرف می کنیم. بهره برداری از دیگر منابع ملی نیز افزایش مهمی را نشان نمی دهد. ساختار اقتصادی ما با همین جمعیت ۵۰ میلیونی نیز نارسایی خود را در کمبودهای گسترده و واردات نشان می دهد. اگر ذخایر ملی رو به کاهش دارند، اگر نرخ بهره برداری از منابع و امکانات ملی رشد کارایی را نشان نمی دهند، باید که در انتظار کاهش سطح زندگی خود باشیم. و اگر تولید ملی جوابگوی نیاز جمعیت ۵۰ میلیونی ما نیست، باید که از نرخ رشد ۳/۹ درصد و افزایش جمعیت تا سطح ۱۰۰ میلیون بترسیم. برنامه کنترل موالید و کاهش نرخ رشد جمعیت بر مبنای چنین بن بست است که ضرورت می یابد. نرخ رشد جمعیت در اروپای صنعتی از ۰/۶۴ درصد در سالهای ۷۰-۶۵ به ۰/۲۷ درصد در سالهای ۹۰-۸۵ رسیده است. در هند و چین در حال توسعه نرخ رشد جمعیت در همین سالها از ۲/۲۸ (هند) و ۲/۶۱ (چین) به ۱/۷۲ و ۱/۱۸ درصد کاهش یافته اما نرخ رشد جمعیت ما از ۳ به ۳/۹ درصد افزایش یافته است. چه کسی است که نپذیرد که برنامه کاهش رشد جمعیت باید یکی از پایه های اساسی استراتژی ملی باشد.

اما برنامه کنترل موالید و کاهش رشد جمعیت در ایران در ۲۰ سال آینده تغییر چندانی در ساختار جمعیتی ما به وجود نخواهد آورد. کارشناسان بر آنند که به علت ترکیب جوان جمعیت، نباید در کوتاه مدت انتظار چشمگیری از این برنامه داشت. به باور آنان، اگر این برنامه به درستی اجرا شود و به کلیه اهداف خود دست یابد در ۵۰ یا ۱۰۰ سال آینده باید ثمرات آن را انتظار داشت و نه در ۲۰ سال آینده. این واقعیت اما نه تنها از اهمیت این برنامه نمی کاهد که تأکیدی است بر این نکته که در شرایط بحرانی ساختار جمعیتی ما هر روز می تواند سالی به حساب آید و هر چه زودتر باید به جبران غفلتی بنشینیم که فقدان یک برنامه جمعیتی در سالهای گذشته ما را به آن دچار کرده است.

اما اگر حتما برنامه کنترل موالید، با تمام تأثیرات مثبت و بارآوری که دارد، پاسخگوی

مشکلات ما نیست، اگر نه ذخایر ارزشناز و نه منابع ملی را نمی توان در حد نرخ رشد جمعیت گسترش داد و اگر جمعیت ما تا ۲۰ سال آینده به ۱۰۰ میلیون خواهد رسید چه باید کرد؟ زمین های قابل کشت محدود است، ذخایر نفتی رو به کاهش دارد. از هرسو که بنگریم محدوده امکانات و منابع به چشم می آید. اقتصاد ما هم اکنون پاسخگوی نیاز جمعیت ما نیست و شک نیست که اگر چرخ بر همین روال بگردد پاسخگوی بقای خود نیز نخواهد بود. کارشناسان بر آنند که تنهاری نجات ما از دایره عقب ماندگی بهره برداری بیشتر و علمی تر از امکانات ملی و تغییر ساختار توزیع ثروت های ملی است. تکنولوژی مدرن در کشاورزی و صنعت راه را برای دگرگونی بنیادین و بهره برداری از منابع و ذخایر ملی هموار کرده است. با امکانات موجود، کشاورزی ما (زراعت، شیلات، دامپروری) اگر صنعتی شود بسیار بیشتر از نیازمان ثمر خواهد داد. در رشته های صنعتی، اگر تکنولوژی جدید را به کار گیریم و سرمایه های ملی را به آن سوی سمت دهیم، منابع و امکانات ما می تواند ضرباهنگی شتابان به خود بگیرد.

بی دلیل نبوده است که از همان روزی که استقلال مان با شکست های متعدد در برابر دنیای جدید به خطر افتاد خواب توسعه را می دیدیم و آرزوی ژاپن شدن داشتیم. کره جنوبی، برزیل و... از امکاناتی بیشتر از ما برخوردار نبوده اند. پاسخ هر بن بست است که اکنون بر سر راه ما خود را می نماید جز برنامه ریزی برای توسعه ملی نیست، توسعه بر بنیاد ساختاری متعادل از نظر اجتماعی و اقتصادی، توسعه بر بنیاد تکنولوژی مدرن، توسعه بر بنیاد بافتی که در آن ثروت های ملی عادلانه توزیع و عاقلانه سرمایه گذاری شود. اما توسعه با چه الگویی؟ در چه قالبی؟ از کدام راه و با کدام استراتژی؟ توسعه با تکیه بر کدام صنایع و کدام محصول کشاورزی؟ شاید دشوارترین مساله در شرایط کنونی طراحی استراتژی توسعه ملی است که تمامی حیات اجتماعی و سیاسی ما چه در سطح داخل کشور و چه در سیاست خارجی باید که حول آن تنظیم شود. اما از هر زاویه ای که به بن بست های کنونی بنگریم، در سطح کلان یا خرد، یک پاسخ بیشتر وجود ندارد: توسعه ملی و کنترل جمعیت.



## رشد جمعیت ، توسعه و اشتغال چشم انداز مبهم

محمد علیزاده

ایران بنا به معیارها و شاخصهای توسعه ، کشوری از رشد مانده و در عین غنا فقیر است . چون از منابع طبیعی خود با روشهای اقتصادی و فنی صحیح و مناسب بهره برداری نمی کند و یا قادر به بهره گیری درست و کامل از همه منابع و امکانات خود اعم از مادی و انسانی نیست . به خاطر ضعف مدیریت و کارکردهای نامناسب اقتصادی ، این منابع ارزشمند به هدر می روند و راه انحطاط می یابند ، در این میان جمعیت به سرعت ازدیاد می یابد و کثرت مردمان به صورت فزاینده های موجب تشدید فقر می شود ، چون از افزایش تولید خبری نیست . با اینکه ازلحاظ علمی درست نیست ، افزایش شدید جمعیت را عامل عقب ماندگی تلقی کنیم و همچنین خطاست که ارزش ماندگی را عامل افزایش و رشد شتابان جمعیت بدانیم اما واقعیت امروز ایران نشان می دهد که زیاده جمعیت ، نابسامانی ها و محرومیت ها را تشدید می کند و با دست کم در راه ارتقای درآمد سرانه و توزیع عادلانه رشد ایجاد مانع می کند و با گسترش نابسامانی اقتصادی کشور ، بر دامنه ابعاد مسائل جمعیتی می افزاید .

معمولا " برای ایجاد تعادل و توسعه دو راه بیشتر نیست ، یا باید تولید به سرعت و به میزانی چندین برابر نرخ رشد جمعیت افزایش یابد و یا نرخ رشد جمعیت سرعاً کاهش یابد . اما در ایران کاهش سریع رشد جمعیت ، در کوتاه مدت به دلیل ساخت بسیار جوان جمعیت و عرضه زیاد زمان واقع در سنین بالقوه باروری

و فقر نسبی فرهنگی و اجتماعی رایج ، فراهم نیست . افزایش سریع تولید نیز ازلحاظ فنی با توجه به نارسایی ها و کاستی های بنیادی جامعه میسر نمی باشد ، چون برای افزایش سریع تولید به روش های پیشرفته و تکنولوژی متناسب و کارآمد و ایجاد بنیان های نیرومند تولیدی و نیروی انسانی ورزیده و بیش از همه مدیریت خلاق و کارآمد نیاز است . این فنون و تکنولوژی در اختیار ما نیستند و به راحتی بدون قید و شرط به ما واگذار نمی شوند . خلق آنها نیز بنا به بنیان های ضعیف علمی و تحقیقاتی کشور در کوتاه مدت میسر نیست .

بنابراین تحت چنین شرایطی ، چاره ای نیست که دست کم در کوتاه مدت ، برای نیل به توسعه و پیشرفت میان آهنگ افزایش تولید و جمعیت تعادل برقرار کنیم . یعنی به موازات هم تا آنجا که ممکن است از رشد جمعیت بکاهیم و هم پایه های آن بر اقدامات ، کوشش ها و تلاش هایمان در زمینه بهره گیری صحیح و حداکثر استفاده از منابع و امکانات تولیدی جامعه بفرزاییم ، چون رشد بالای جمعیت به دلیل گسترش ابعاد نیازهای مصرفی جامعه این خطر را دربر دارد که لحظه به لحظه سهمی از درآمد ملی را که باید مصروف توسعه اقتصادی و اجتماعی گردد محدودتر کند .

\*\*\*

متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت براساس نتایج دو سرشماری عمومی نفوس سالهای ۱۳۵۵

آن در حال حاضر به نام ایران نامیده می شود و جمعیتی بالغ بر ۵۳ میلیون نفر دارد . سرزمین ما از نظر جمعیتی ویژگیهای منحصر به فردی دارد . در هیچ کشوری از جهان جمعیت در دوره های کوتاه مدت ، اوج و حسیض هایی چون جمعیت ایران را به خود ندیده است . هرگز شهرهای پر جمعیت به گرات به ویرانه هایی تبدیل نشده و مجدداً در جای آن شهر جدیدی با شکوه و عظمت گذشته بنا نشده است . این نیز یکی از راز و رمزهای پیچیده ، بقای قوم ایرانی از آغاز پیدایش تمدن "یک جانشینی" است .

برای آنکه بتوان بحث درباره جمعیت ایران و تغییر و تحول آن را به صورت دقیقتری دنبال کرد ، باید دوره های را برگزید که در آن آمار و اطلاعات قابل مقایسه ای از جمعیت کشور وجود داشته باشد و چون چنین آمار و ارقامی معمولاً از طریق سرشماریها به دست می آید و نخستین سرشماری عمومی کشور نیز در سال ۱۳۳۵ انجام شده است ، لاجرم این دوره به سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ محدود می شود . لازم به یادآوری است که تلاش برای

اطلاعات موجود از جمعیت ایران در قرون گذشته بسیار ناچیز است . از مجموعه اسناد و مدارک و نقل قولهای مختلف چنین برمی آید که ایران در سه دوره هخامنشی ، ساسانی و صفوی جمعیت قابل توجهی داشته است . تعداد آن را در برخی از نوشته ها حدود ۵۰ میلیون نفر در عصر هخامنشی و ۴۰ میلیون نفر در عصر صفوی ذکر کرده اند . گرچه این ارقام مربوط به محدوده کنونی ایران نبوده و سرزمینهای وسیعتری را شامل می شود که در مواردی وسعتی بیش از دوبرابر وسعت کنونی ایران داشته است ، لکن اشاره به این نکته که جمعیت جهان در عصر هخامنشی از حداکثر ۳۰۰ میلیون نفر تجاوز نمی کرده و نزدیک به آن در ایران آن زمان سکونت داشته و در عصر صفوی نیز سیاحان اروپایی از جمله "شاردن" شهر اصفهان را همپایه پر جمعیت ترین شهر جهان یعنی لندن و حتی بزرگتر از آن قلمداد نموده و از شهرهای پر جمعیت دیگری چون تبریز نام برده اند که جمعیتی بیش از نیم میلیون نفر داشته است همه حاکی از وجود تمرکزهای مهم جمعیتی در سرزمینی است که بخشی از

## انفجار جمعیت و ضرورت دور دوم تنظیم خانواده

حبیب الله زنجانی  
عضو و کارشناس انجمن بین المللی  
مطالعات علمی جمعیت



شده و شمار جمعیت ایران از ۳۳/۷ میلیون در سال ۱۳۵۵ به ۴۹/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است.

این افزایش شتابان جمعیت عمدتاً تحت تأثیر دو عامل: تشدید باروری و زاد و ولد دوران جنگ و مهاجرت افغانه و معاودین عراقی به ایران ناشی شده است. چون طبق بررسی‌ها، نرخ رشد طبیعی جمعیت که از تفاوت میزان‌های موالید و مرگ و میر عاید می‌شود از ۳/۲ درصد بیشتر نیست.

بر اثر این باروری شدید، ساختمان جمعیت کشور حتی نسبت به گذشته حوانتر شده است. به گونه‌ای که در حال حاضر (سال ۱۳۶۵) نیمی از جمعیت زیر ۱۷ ساله‌اند. اکثریت این جمعیت خردسال و جوان که از لحاظ اقتصادی، صرفاً "مصرف‌کننده‌اند، به خورد و خوراک، پوشاک و مسکن، بهداشت و درمان و بیش از همه آموزش و فضای مناسب تربیتی و پرورشی نیاز دارند. افزون بر این جمعیت صرف مصرف‌کننده فقط به این‌گونه ختم نمی‌شود بلکه بنا به امکانات و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه، بخش دیگری از جمعیت سایر گروه‌های سنی را که عملاً "قادر به کار نیستند و یا به هر دلیل و عنوانی زمینه کار و مشارکت اقتصادی

اگر جامعه قادر به احابت و پاسخگویی به نیازهای اساسی، تربیت و تجهیز منابع انسانی و تأمین زمینه‌های مشارکت فعال و سازنده جمعیت و افزایش حاصل از آن باشد، عامل رشد بالای جمعیت، به قوه محرکه و پویایی بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی و ارتقای سطح زیست و درغیر این صورت به عامل ایستایی و بازدارنده رشد و توسعه مبدل خواهد شد.

سوی یازده تا جیز تولیدی، درآمد پایین سرانه، توزیع نامتعادل درآمدها و به طور کلی سطح نازل اقتصاد کشور و خصیصه صرفاً جمعیتی عقب‌ماندگی، همچون: باروری بالای جمعیت، ساختمان بسیار جوان جمعیت، توزیع جغرافیایی بی‌رویه، مهاجرت‌های وسیع و گسترده روستایان، شهرنشینی شتابان، ابعاد و الگوی بهره‌گیری از منابع انسانی یا اشتغال جمعیت که مورد بحث این مقوله است، تصویر و چشم‌انداز امیدبخشی از رشد و توسعه آتی کشور ارائه نمی‌کند.

در طول ده سال گذشته (۶۵-۱۳۵۵)، معادل همه جمعیتی که در اوایل دهه ۱۳۲۰ در این سرزمین می‌ریسته‌اند، یعنی حدود ۱۵/۸ میلیون نفر، به جمعیت کشور افزوده

و ۱۳۶۵ به حدود ۳/۹ درصد می‌رسد، اما همه این رشد از دو واقعه حیاتی زاد و ولد و مرگ و میر عاید نشده است. بلکه مهاجرت‌های بین‌المللی نیز در پیدایش و تبلور آن مؤثر بوده‌اند. چون در خلال دهه مذکور، گروه کثیری از افغانه و معاودین عراقی به این سرزمین سرازیر و در آن ماندگار شده‌اند. همچنین گروهی از ایرانیان از آن جلای وطن کرده‌اند که به ادعای آمارها این فعل و انفعالات به نرخ رشدی قراتر از نرخ رشد طبیعی انجامیده است. (۱)

نرخ رشد طبیعی بالای جمعیت، اگرچه از دیدگاه علمای اقتصاد و عالمان توسعه، یک شاخص پس‌ماندگی و رشد نیافتگی اقتصادی و اجتماعی است، چون کشورهای در حال توسعه همه در مراتب بالایی از آهنگ افزایش جمعیت‌اند. اما در واقعیت و معنا، به خودی خود و فی‌نفسه واجد هیچ مبنای ارزشی نیست. بل که در رابطه با ابعاد و شیوه‌های بهره‌گیری از منابع و ظرفیت‌های تولیدی و به عبارت دقیق‌تر در جریان و چگونگی تحولات اقتصادی و اجتماعی است که وجوه مثبت یا منفی، تسریع‌کننده ترقی و پیشرفت و یا کندکننده آهنگ رشد و توسعه به خود می‌گیرد.

از آن به بعد نیز سرشماریهای عمومی کشور در سالهای ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ترتیب ۱۸۹/۷۸۹، ۲۵۹/۷۰۹، ۴۴۵/۴۹ و ۴۴۵/۴۹ میلیون نفر به دست داد. گرچه به نظر می‌رسد که ارقام مربوط به سرشماری اول و دوم و سوم به مقدار جزئی کمتر از رقم واقعی

عمده، اغلب این برآوردها خطی تلقی کردن میزانهای رشد جمعیت در دوره‌های نسبتاً طولانی‌تر است که با چگونگی تحول جمعیت در کشور ما منافات دارد. در محتمل‌ترین حالت می‌توان تعداد جمعیت ایران در نیمه اول قرن بیستم را به شرح جدول ۱ برآورد کرد:

میزان رشد سالانه در فاصله پنجساله	تعداد جمعیت به میلیون نفر	سال شمسی
۵/۴۱۹ درصد	۱۰/۲۴۵	۱۲۷۹ (حوالی ۱۹۰۰ م)
۵/۴۸۷ درصد	۱۰/۵۰۶	۱۲۸۵ (حوالی ۱۹۰۶ م)
۵/۵۶۷ درصد	۱۰/۷۶۴	۱۲۹۰ (حوالی ۱۹۱۱ م)
۵/۶۵۷ درصد	۱۱/۰۷۳	۱۲۹۵ (حوالی ۱۹۱۶ م)
۵/۷۶۳ درصد	۱۱/۴۴۱	۱۳۰۰ (حوالی ۱۹۲۲ م)
۵/۸۸۷ درصد	۱۱/۸۸۴	۱۳۰۵ (حوالی ۱۹۲۶ م)
۱/۱۹۸ درصد	۱۲/۴۲۱	۱۳۱۰ (حوالی ۱۹۳۱ م)
۱/۳۹۱ درصد	۱۳/۱۸۳	۱۳۱۵ (حوالی ۱۹۳۶ م)
۱/۶۱۶ درصد	۱۴/۱۲۶	۱۳۲۰ (حوالی ۱۹۴۱ م)
۵/۸۷۸ درصد	۱۵/۳۰۵	۱۳۲۵ (حوالی ۱۹۴۶ م)
۱/۸۷۸ درصد	۱۶/۷۹۷	۱۳۳۰ (حوالی ۱۹۵۱ م)

انجام سرشماریهای عمومی در کشور ما سابقه نسبتاً طولانی دارد و نه تنها سرشماریهای از برخی از شهرهای کشور در دوره قاجار صورت گرفته و بعد از آن نیز سرشماری از ۳۵ شهر در فاصله سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ به انجام رسیده است حتی در ادوار بسیار دورتر نیز شمارشهایی از جمعیت کشور به عمل می‌آمده است لکن عدم شمول آنها به محدوده کنونی کشور از یک طرف و عدم آگاهی از تعاریف، مفاهیم و محدوده‌های مورد عمل از طرف دیگر و بالاتر از همه خلأهای آماری در فاصله‌های زمانی بسیار طولانی تری که بین دو اطلاع متوالی از تعداد جمعیت وجود دارد گستره زمانی بحث را بسیار محدودتر می‌سازد. بدیهی است به کمک روشهای گذشته‌نگر "Methudes Retruspectives" می‌توان از روی آمار و ارقامی که از سرشماریها به دست آمده است در کنار اطلاعات پراکنده موجود از تعداد جمعیت کشور به برآوردهایی برای سالهای قبل از انجام سرشماریها پرداخت و چنین تلاشهایی نیز از طرف برخی از جمعیت‌شناسان و مراکز علمی و برنامه‌ریزی انجام شده است. اشکال



را نمی‌یابند در تیر می‌گیرد.  
تأمین نیازهای زیستی این بخش از جمعیت، عملاً "برعهده" کسانی است که به عنوان عضوی از افراد خانواده در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند و به کار و کسب درآمد مبادرت می‌کنند.

براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵، از ۴۹/۵ میلیون نفر جمعیت کشور، ۱۲/۸ میلیون نفر فعال (نیروی کار) و از این میان تنها ۱۱/۵ میلیون نفر (۲۲/۲ درصد کل جمعیت) شاغلند، ۱/۸ میلیون نفر یا ۱۴/۳ درصد از این نیروی کار که به ۱/۴۵۳ میلیون خانوار (۱۵ درصد از مجموع خانواده‌های کشور) تعلق دارند بیکارند.

حتی اگر از این واقعیت تلخ و گزنده بگذریم که گروه‌های کثیری از جمعیت شاغل ۱۱ میلیونی کشور، از درآمدهای ملی سهم بسیار ناچیزی می‌برند و قادر به تأمین حداقل معاش خانوارهای خود نیستند نظیر: بهره‌برداران بدون زمین و یا کم‌زمین کشاورزی، کارکنان سطوح میانی و پایین کادربندی دولتی، گروه کثیری از کارگران ساختمانی، کارکنان سطوح پایین و خرده‌بای خدمات خصوصی، به طور ظاهری هم که شده ۳۸/۵ میلیون از جمعیت کشور نقشی در تولید ندارند، و مخارج و هزینه زندگی آنها بردوش این ۱۱ میلیون نفر است که تازه بخشی از همین عده به درآمد و اشتغال موثر دسترسی ندارند و از عهده تأمین زندگی افراد وابسته به خود بر نمی‌آیند.

خورد و انگیزه‌های متعددی در جهت رشد سریع آن پیش آمد. مهاجرت‌های حساب‌نشده خارجی توازن جمعیت و نیروی کار را به هم زد و شروع و ادامه جنگ تحمیلی افغان عمومی را تحت تأثیر قرار داد. امکانات ایجاد کار و اشتغال و بهبود زندگی را محدود نمود و بر روی تولید کالا و خدمات اثر گذاشت. آثار زاد و ولدهای قبل از اجرای تنظیم خانواده بر باروری ظاهر شد و با تشدید مهاجرت‌های روستایی الگوی باروری شهری نیز تحت تأثیر الگوی باروری روستایی قرار گرفت. میزان باروری کل (متوسط تعداد فرزندان یک زن در طول دوران باروری در شرایط باروری جاری) از ۴/۴ بچه در شهرها به ۵/۵ بچه افزایش یافت و در جمعیت روستایی در حد ۷/۸ بچه باقی ماند. و با توجه به سهم جمعیت شهری در کل جمعیت کشور که در همین دهه مرز ۵۰ درصد را پشت سر گذاشت سنگینی افزایش جمعیت در شرایطی که برنامه‌ریزی و تحقق آن با مشکلاتی مواجه بود بیش از پیش احساس شد. بی‌آمد منطقی آن طرح مجدد ارتباط بین جمعیت و توسعه اقتصادی بود. سمینار جمعیت و توسعه که حاصل

● در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۵ روال عادی افزایش جمعیت به هم خورد و انگیزه‌های متعددی در جهت رشد سریع آن پیش آمد.

● در ده سال بعد از ۵۵ میزان باروری کل از ۴/۴ بچه در شهرها به ۵/۵ بچه افزایش یافت و در جمعیت روستایی در حد ۷/۸ بچه باقی ماند.

● تعداد جمعیت ۱۴-۱۵ سال از سال ۵۵ به بعد رو به افزایش نهاد و با رسیدن به رقم ۴۵/۵ درصد در سال ۶۵ حتی از ارقام مربوط به سرشماریهای قبل از اجرای سیاستهای تنظیم خانواده فراتر رفت.

و نتایج سرشماری چهارم نیز با اضافه‌برآورد جزئی همراه باشند، لکن این ارقام را باید بیش از رقمهای برآورد شده در پیش‌بینی‌های مختلف جمعیتی\* مقرون به صحت دانست.

بدین ترتیب میزان رشد جمعیت در ایران تا قبل از سال ۱۳۹۰ شمسی کمتر از نیم درصد در سال، در دوره بیست‌ساله ۱۲۹۰-۱۳۱۰ کمتر از یک درصد در سال، و از سال ۱۳۱۰ تا سال ۱۳۳۰ کمتر از دو درصد در سال بوده است. این میزان در فاصله سرشماری اول و دوم به ۳/۱ درصد در سال، در فاصله سرشماری دوم و سوم به ۲/۷ درصد در سال و در فاصله سرشماری سوم و چهارم به ۳/۹ درصد در سال رسید. گرچه بررسی روند میزان رشد جمعیت در ایران از سال ۱۲۷۰ شمسی تاکنون نشان دهنده سیر صعودی آن بوده و تنها در فاصله سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به مقدار جزئی کاهش داشته است، لکن ادامه این روند را نیز نباید صعودی دانست.

فاصله سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ از نظر میزان رشد جمعیت دوران پرتلاطمی بود. در این دوره روال عادی افزایش جمعیت به هم



کشور چه آن بخش که توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد و چه آن بخش که در مالکیت و حیطة عمل دولت است نسبت به گذشته بی‌رویه‌تر و غیراقتصادی‌تر شده است. انهدام بخشی از جنگل‌های نجاری، زوال قسمت‌هایی از بهترین رویشگاه‌های طبیعی، قلیایی شدن قسمتی از مرغوب‌ترین اراضی زراعی و صدور مواد معدنی به صورت خام و فرآیند نشده، از جمله آثار و پیامدهای سوء رشد بالای جمعیت و رشد پایین تولیدات ملی است.

بیکاری، اشتغال ناقص و بهره‌وری و بازده سرانه بسیار پایین نیروی کار که سه خصیصه عمده اشتغال کنونی کشور و برآیند و حاصل توأم کارکردهای اقتصادی و اجتماعی کشور است، در صحنه واقعی تحولات آتی اقتصادی و اجتماعی کشور، خود مجدداً به گونه‌عامل تشدیدکننده فقر و نابسامانی‌های زیستی و کاربرد محدود و ناهنجار منابع انسانی و نیروهای مولد جامعه درخواهد آمد. چرا که عرضه بالای جویندگان جدید کار که هر ساله وارد بازار کار خواهند شد و ضرورت حیاتی تأمین کار و اشتغال برای این تازه‌واردندگان به بازار، فرصت و زمینه چندان دلگرم‌کننده و امیدبخشی برای حذف بیکاری، ارتقای

تجهیز متناسب فرزندانشان عاجز می‌مانند و از این محمل به گونه مضاعفی دچار فقر و حرمان و محرومیت می‌شوند.

پیامدهای زیانناک این بار تکفل سنگین اقتصادی فقط به این موارد ختم نمی‌شود، بلکه به سبب قوه خرید بسیار محدود و پسانداز منفی بخش عمده‌ای از خانوارهای کشور، به سطح تولیدات و درآمد ملی، میزان و الگوی بهره‌برداری از منابع مادی و انسانی جامعه نیز کشیده می‌شود و مضاف بر آن به صورت عامل فراینده و تشدیدکننده و فقر خود این خانوارها بدل می‌شود.

چون این خانوارها به خاطر نیازهای معیشتی خود و فزونی آن بر درآمدهایی که دارند غالباً ناگزیر می‌شوند تن به هر استثمار یا تضییعی بدهند و یا آن‌گونه که در جریان مبادله کالا و فرآورده‌های کشاورزی کشور مرسوم است، از پیش‌فروش محصولات زراعی و باغی خود آن‌هم به بهایی بسیار نازل، گذران زندگی کنند.

ایجاد و تسویه استفاده و به‌کارگیری منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، مراتع، اراضی مساعد کشت‌وکار، کانسارها و... نیز به دلیل الزامات و قانونمندی‌های ناشی از رشد شتابان جمعیت

روندهای تحولی کاملاً مغایر و متضاد این دوبرخس از جمعیت (بخش تولیدکننده و بخش صرفاً مصرف‌کننده) که منتج از اثرات نرخ رشد بالای جمعیت و رکود اقتصادی این سال‌های کشور است و به میزان سراباری اقتصادی واقعی معادل ۳/۵ (و ایستگی فرد غیرشاغل به یک فرد شاغل) منتهی می‌شود. اگر این معیار به عنوان یک شاخص کلیدی و چندبعدی معرف عدم سلامت و ناهنجاری اقتصادی و اجتماعی کشور نباشد، دست‌کم بیانگر و منعکس‌کننده فشار فوق‌العاده زیاد افزایش جمعیت بر امکانات و سطح زیست خانوارهای کشور جامعه و به تبع آن بر الگوی کاربردی منابع هست.

وقتی که در صحنه کارکردی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، به طور متوسط هر فرد شاغل ناگزیر است عهده‌دار مخارج و هزینه ۳/۵ فرد وابسته به خود باشد، معنا و مفهوم آن این است که بسیاری از خانوارهای ایرانی به دلیل بار زیاد هزینه‌های مصرفی ناشی از گستردگی ابعاد خانوارهایشان و اشتغال ناکافی و ناقص و یا بیکاری که دامنگیر اعضای ناآروشان شده، از عهده تأمین حداقل سطح معیشتشان برنمی‌آیند و به همین دلیل نیز از تربیت و

افزایش آن را با اهداف بلندمدت برنامه‌ریزی جستجو کرد. امروزه کسی از تکنولوژی گاوآهن دفاع نمی‌کند و محدودیت منابع طبیعی و ذخایر ملکیت را هر چند که در مواردی ناشناخته مانده است نادیده نمی‌گیرد و به همین دلیل موافق رشد افسارگسیخته جمعیت نیز نیست و در عین حال نمی‌تواند تمام مسائل و مشکلات موجود را به جمعیت و چگونگی افزایش آن نسبت دهد و از ضعف مدیریت و برنامه‌ریزی سختی به میان نیاورد. بی‌تردید دیگر نمی‌توان مشکلات شهرنشینی را تنها با تشویق مردم به روستانشینی حل کرد و افزایش تولید کشاورزی را به ماندگار شدن جمعیت در روستا مربوط دانست. پیچیدگی برنامه‌ریزی و بالا بردن احتمال توفیق آن نیاز به شناخت بسیار دقیق و موشکافانه ابعاد مختلف مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دارد که بدون توجه به آنها کاهش رشد جمعیت نه به آن سادگی که تصور می‌شود تحقق می‌یابد و نه در صورتی که تحقق یابد حلال همه مشکلات تواند بود. پس در چنین شرایطی چگونه باید اقدام کرد. اولین قدم در این راه شناخت صحیح موانع

- هم‌اکنون تعداد دختران ۱۴-۵ ساله بیش از چهار برابر زنان ۳۵-۴۹ ساله است و سرعت جانشینی آنان در امر باروری نیز به مراتب سریع‌تر از میزان رشد جمعیت است.
- حتی با کاهش سالانه یک درصد از میزان باروری عمومی میزان رشد طبیعی جمعیت تا سال ۱۳۹۵ در سطح کنونی باقی خواهد ماند.
- کنترل مولید به امکانات زیادتر احتیاج دارد. در فاصله سالهای ۵۲-۵۶ بالغ بر ۷۰ مرکز اصلی و ۷۰۰ مرکز بهداشت و درمان روستایی به مجموعه امکانات خدمات‌رسانی تنظیم خانواده اضافه شد.

بیش از یک سال تلاش دست‌اندرکاران بود به صورتی واقع‌بینانه به طرح مسأله پرداخت و از هر نوع جهت‌گیری اجتناب کرد و درست به همین دلیل به صورت یکی از موفق‌ترین سمینارهای سالهای بعد از انقلاب درآمد و سؤال مهمی را مطرح ساخت که به صورت زیر خودنمایی می‌کند:

آیا جلوگیری از افزایش جمعیت در کشور ما ضروری است و اگر بله، چرا و چگونه؟

اگر بتوان به این سؤال پاسخ مثبت داد بحث در جرائی و چگونگی آن است. از نظر برنامه‌ریزی رشد سریع جمعیت در مرحله‌ای از توسعه مانع آن است. افزایش جمعیت محتاج سرمایه‌گذار بیهای جمعیتی است. این سرمایه‌گذارینها در یک دوره کوتاه یا میان‌مدت فاقد بازده اقتصادی است و در درازمدت نیز در صورتی که هماهنگ با دیدگاه‌های اصلی توسعه نباشد مزاحم آن است. به همین دلیل بحث جمعیت و میزان رشد آن به خودی خود بحثی انتزاعی است و در کنار آن باید به بحث بسیار ضروری‌تری پرداخت و ارتباط جمعیت و

بهره‌وری و غلبه بر بیکاری‌ها و کم‌کاری‌های پنهان و آشکار موجود فراهم نخواهد آورد. در نتیجه بخشی از محرومیت‌ها، کاستی‌ها و عدم تعادل‌های درآمدی که منجر به رکود نسبی تقاضا برای محصولات و فرآورده‌های تولیدی داخلی و در نهایت محدودیت پیدایش اشتغال‌های جدید و عدم بهره‌گیری متناسب از منابع مادی و ظرفیت‌های تولیدی می‌شود همچنان باقی خواهد بود.

نتایج چندین مطالعه موردی که در خلال سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، در گوشه و کنار کشور صورت گرفته، متأسفانه مؤید این واقعیت است، که عوارض رشد بالای جمعیت و رکود اقتصادی، بیش از همه وبال گردن خانوارهای وابسته به قشرهای کم‌درآمد، نواحی و مناطق محروم و بخش‌های سنتی اقتصاد کشور شده است یعنی همانهایی که به دلیل مجموعه عوامل ناسازگار اقتصادی و اجتماعی، باروری بالا و ابعاد خانوار گسترده‌تری داشته‌اند. کما اینکه کاهش اشتغال‌های صنعتی دهه گذشته ایران تماماً در نواحی روستایی به وقوع پیوسته است. پایین‌ترین بازده سرانه تولیدی متعلق به کارگران ساختمانی است. بیکاری عموماً مبتلا به خانوارهای زراعی و خانوارهای کم‌درآمد شهری است. بخش وسیعی از بیکاری‌های فصلی نیز متعلق به خانوارهای کم‌درآمد و پراوادمترکز در فعالیت‌های کشاورزی و ساختمانی است.

بنابراین، این واقعیت را بپذیریم که

از فرآیند رشد بالای جمعیت، بیش از همه، خانوارهای کم‌درآمد، نواحی جغرافیایی محروم و بخش‌های سنتی اقتصاد ایران نظیر کشاورزی، ساختمانی، خدمات خرده‌پای شهری و... یعنی همانهایی که اعتلا و ارتقای شرایط زیستشان را هدف همه تلاش‌ها و کوشش‌های برنامه‌ریزی رشد و توسعه‌مان قرار داده‌ایم لطمه و آسیب می‌بینند! نه طبقات مرفه و نه گروه‌های پردرآمد و با دارندگان درآمدهای مکفی و نه قشر سطوح بالای شهرنشین و با مالکان اراضی بزرگ زراعی!

\*\*\*

بررسی‌های جمعیت‌شناختی بر این واقعیت تأکید دارند که چنانچه روند کنونی آهنگ طبیعی افزایش جمعیت تداوم یابد تا بیست سال دیگر جمعیت کشور به مرز یکصد میلیون نفر خواهد رسید و اگر از هم‌اکنون سیاست کنترل موالید جدی و همه‌جانبه‌ای اتخاذ شود ممکن است این رویداد دوبرابر شدن شمار جمعیت کشور با سه سال تأخیر وقوع یابد.

نتیجه قهری چنین افزایشی حتی با در نظر گرفتن تغییرات آتی مربوط به توزیع جمعیت در سطح جوامع شهری و روستایی این خواهد بود که به جای ۱۲/۸ میلیون جمعیت فعال یا نیروی کار فعلی، در یک جمعیت یکصد میلیونی با ۲۴ میلیون نیروی کار یا متقاضیان کار مواجه خواهیم شد که اگر بخواهیم از یک سطح بیکاری پایین و در حد اشتغال کامل برخوردار شویم، لازم است در همه ستیان‌های

● برای ایجاد تعادل و توسعه دوراه بیشتر وجود ندارد: یا باید تولید به سرعت افزایش یابد یا نرخ رشد جمعیت سریعاً کاهش پذیرد اما در ایران امکان کاهش سریع رشد جمعیت وجود ندارد.

● نیمی از جمعیت کشور زیر ۱۷ سال دارند.

● از ۴۹/۵ میلیون جمعیت سال ۶۵ فقط ۱۱ میلیون نفر شاغل بودند.

● به علت قوه خرید بسیار محدود و پس‌انداز منفی بخش عمده‌ای از خانوارهای کشور و نیازهای معیشتی، آنان مجبور می‌شوند تن به استثمار بدهند.

● از فرآیند رشد جمعیت بیش از همه خانوارهای کم‌درآمد، نواحی جغرافیایی محروم و بخش‌های سنتی اقتصاد ایران نظیر کشاورزی، ساختمانی، خدمات خرده‌پای شهری و... لطمه می‌بینند.

موجود است و مهمترین آنها به شرح زیر:

#### ۱- عوامل ذاتی جمعیت:

جمعیت ایران دارای ساخت سنی جوان است و درجه جوانی آن که با نسبت افراد ۱۴-۵ ساله به کل جمعیت سنجیده می‌شود از سال ۱۳۵۵ به بعد رو به افزایش نهاده و با رسیدن به رقم ۴۵/۵ درصد در سال ۱۳۶۵ حتی از ارقام مربوط به سرشماریهای قبل از اجرای سیاستهای تنظیم خانواده (۱۳۴۶-۱۳۵۷) نیز فراتر رفته است. بر اثر این وضع نسبت افراد کمتر از ۱۵ ساله از ۱۶/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۸/۳ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده یعنی حدود ۱۳/۷ درصد افزایش یافته است. در چنین شرایطی اقدام در مورد کاهش باروری بلافاصله به ثمر نمی‌رسد و در یک دوره کوتاه و حتی میان مدت با اثر ترکیب سنی جمعیت خنثی می‌شود. شکل هرم سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۶۵ (نمودار شماره ۱) به گونه‌ای است که تفاوت بسیار زیادی بین تعداد افراد در گروههای سنی پایین و میانی آن وجود دارد. هرچه تفاوت بین تعداد زنان در سنین

در سطح کنونی باقی خواهد ماند. در صورتی که این کاهش ۲ درصد در سال باشد یعنی میزان باروری کل از ۶/۴ بجه در سال ۱۳۶۵ به ۴/۴ بجه در سال ۱۳۹۰ برسد که کاهش شدیدی و احتمالاً دست‌نیافتنی است میزان رشد طبیعی جمعیت پس از ۲۵ سال به حدود ۲/۷ درصد در سال تقلیل خواهد یافت.

#### ۲- اثر چگونگی تغییرات مرگ‌ومیر:

سطح مرگ‌ومیر در ایران بالاست و این امر بیش از همه در بالا بودن سطح مرگ‌ومیر کودکان متجلی است. گرچه آمار و ارقام دقیقی از میزان مرگ‌ومیر کودکان در سالهای اخیر وجود ندارد و داده‌های مربوط به ثبت احوال، سرشماری عمومی نفوس و مسکن و بررسی نمونه‌های وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی نیز هریک به گونه‌ای مواجه با اشکال است، لکن در مجموع میزان مرگ‌ومیر کودکان در کشور ما در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد. این میزان که در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ در سطح ۱۱۰ در هزار قرار داشت در حال حاضر حدود ۷۰ در هزار برآورد می‌شود. بدین ترتیب



● جمعیت کشور تا ۲۰ سال دیگر به ۱۰۰ میلیون خواهد رسید. اگر از هم‌اکنون سیاست کنترل موالید همه‌جانبه‌ای اتخاذ شود، ممکن است دوبرابر شدن جمعیت کشور با سه سال تأخیر به وقوع پیوندد.

● به جای ۱۲/۸ میلیون نیروی کار فعلی، در جمعیت ۱۰۰ میلیونی با ۲۴ میلیون تقاضای کار، به خواهیم شد. یعنی باید به این میزان ظرفیت شغل وجود داشته باشد.

● برای ایجاد ۱۲ میلیون فرصت جدید شغلی سالانه باید ۶۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کرد در حالی که در ده سال گذشته این رقم هر سال از ۲۲۰ هزار بیشتر نبوده است.

● برای ایجاد ۶۰۰ هزار شغل در سال، لازم است هر ساله ۲۴۰ تا ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری شود.

تخصیقات و فشارهایی که ممکن است از ناحیه نظام مبادلاتی جهانی وارد شود، به رغم منابع و ذخایر غنی کانی، قادر به تأمین و ایجاد این همه فرصت‌های جدید شغلی خواهیم بود؟ با توجه به منابع، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تولیدی کشور، سمت‌وسوی شکل‌گیری و پیدایش این مشاغل در بخش‌های مختلف اقتصادی، میزان و الگوی سرمایه‌گذاری، نوع و مقیاس تکنولوژی، حد و میزان قابلیت‌های تخصصی، علمی، فنی و حرفه‌ای نیروی کار و شیوه مدیریت تولیدی و... چگونه خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش به خاطر ماهیت چندبعدی‌اش مستلزم یک‌جانبگی همه‌متغیرهای اقتصادی و اجتماعی و در واقع یک اقتصادسنجی دقیق است.

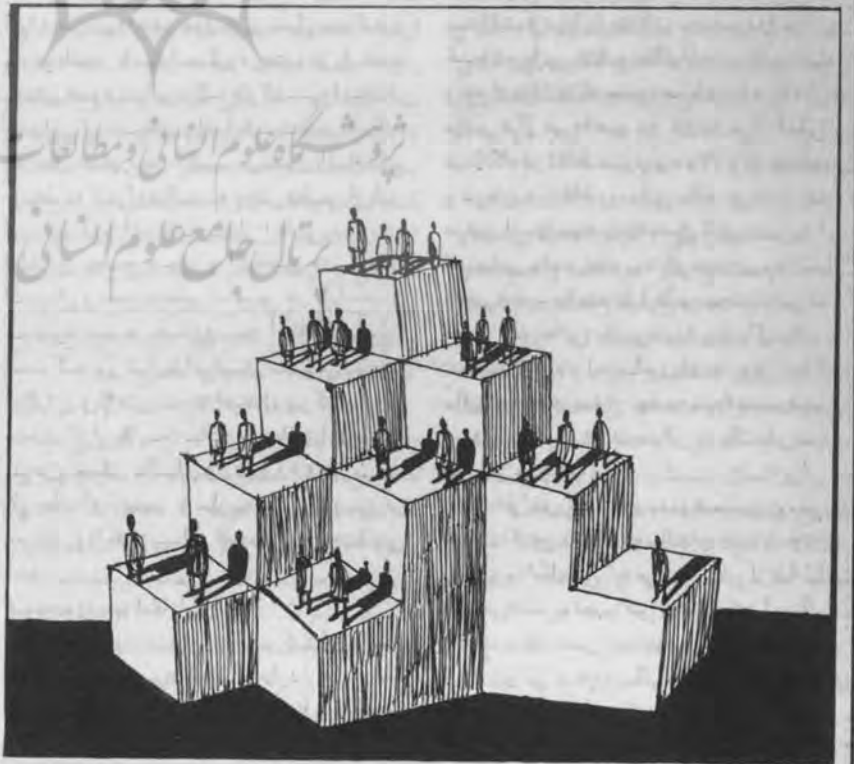
فقط برای ترسیم و نمایش گوشه‌ای از ابعاد خطیر اشتغال جمعیت، به ذکر دو سه نکته اساسی مبادرت می‌شود: نخست آنکه برای ایجاد ۶۰۰ هزار شغل در سال، به قیمت و با سطح تکنولوژی ضعیف امروز کشور، لازم است هر ساله حدود ۲۴۰ تا ۳۰۰ میلیارد تومان عمدتاً در امور تولیدی و زیربنایی سرمایه‌گذاری شود. البته ممکن است حد و حدود این سرمایه‌گذاری، به دلیل الزام ناشی از تغییر

تولیدی کشور ۲۳ میلیون ظرفیت شغلی آن هم عموماً از نوع مولد وجود داشته باشد.

بنابراین با توجه به ۱۱ میلیون شغلی که در حال حاضر (سال ۱۳۶۵) داریم، باید در خلال ۲۰ سال آینده ۱۲ میلیون فرصت جدید شغلی، یا به طور متوسط هر ساله ۶۰۰ هزار شغل جدید در اقتصادمان ایجاد شود (یعنی حتی یک میلیون بیشتر از همه اشتغال‌های فعلی کشور). در حالی که در طول ده سال گذشته (۶۵-۱۳۵۵) آن هم به قیمت سقوط بازده سرانه نیروی کار و به بهای گسترش و تشدید اشتغال‌های کاذب و کم بازده، به طور متوسط هر ساله فقط ۲۲۰ هزار شغل در کشور ایجاد شده که ۸۰ درصد کل آن در بخش‌های خدماتی (فروش، حمل و نقل، خدمات مالی و خدمات خصوصی و خدمات عمومی) تبلور یافته است.

در این راستا نخستین پرسش این خواهد بود: با توجه به مشکلات و نارسایی‌های بنیادی که داریم، به ویژه سطح مدیریت ضعیف بهره‌گیری از منابع و عوامل تولید، تغییر گزایشی که به خاطر سودجویی بیشتر در الگوی سرمایه‌گذاری سطوح بالای سرمایه‌داران بخش خصوصی پدیدار شده، و

از هر ۱۰۰۰ نفر موالید در کشور ما ۷۰ نفر قبل از رسیدن به یکسالگی از بین می‌روند. این رقم در کشورهای پیشرفته بین ۶ تا ۱۰ در هزار است. در صورتی که سطح باروری در ایران بر پایه میزان موالید همان رقم ۴۰ در هزار برآورد شده (۱) باشد تعداد موالید در سال ۱۳۶۷ با احتساب ۵۳ میلیون نفر جمعیت کشور، بالغ بر دو میلیون و صد هزار نفر و تعداد مرگ‌ومیرهای آنان تنها در سال اول زندگی ۱۴۷۰۰۰ هزار نفر خواهد بود. با کاهش میزان مرگ‌ومیر کودکان به حدود ۳۰ در هزار که رقمی نسبتاً متعادل و قابل‌حصول است از تعداد مرگ‌ومیر اطفال کمتر از یکساله ۸۴ هزار نفر کاسته خواهد شد که با توجه به اثر این کاهش در سنین بالاتر، می‌تواند با توجه به جوان بودن ترکیب سنی جمعیت ایران، سطح مرگ‌ومیر عمومی را از حدود ۸ تا ۱۰ در هزار کنونی به ۶ در هزار برساند و نزدیک به ۷۵ هزار نفر از مرگ‌ومیرهای افراد سنین بالاتر را نیز کاهش دهد و مجموعاً کاهشی نزدیک به ۱۶۰ هزار نفر را به دنبال داشته باشد. این رقم معادل ۷/۶ درصد کل موالید سال ۱۳۶۵ کشور است. گرچه تمام این





سمت‌گیری‌های اقتصادی و دگرگونی تکنولوژی از این رقم نیز تجاوز کند، چون بنا به محدودیتی که در توسعه اراضی کشت آبی وجود دارد و نیز ضرورت احتراز از شکل‌گیری و پیدایش اشتغال‌های کاذب، غیرمولد و تکم‌بازده در بخش‌های خدماتی، ناگزیر قسمت اعظم فرصت‌های جدید شغلی باید در فعالیتهای صنعتی و معدنی و زیربنایی تبلور یابد.

دوم، آن‌گونه که منابع دیکته می‌کند، ایران از نظر توسعه و گسترش سطح اراضی آبی زیرکشت دچار محدودیت است. چون بجز قلمروی شمالی آن اصولاً سرزمین پربارانی نیست. کما اینکه ۷۳ درصد یا ۱/۲ میلیون کیلومتر از اراضی کشور فقط از ۲۵ درصد امکانات محدود آب‌های سطحی بهره‌مندند (استان‌های خراسان، کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر).

به زعم بسیاری از کارشناسان خیره کشاورزی، باتوجه به منابع قابل دسترسی آب، وضعیت اقلیمی و کلیاتولوژی متفاوت کشور، در صورت عدم تحول تکنولوژی، وسعت اراضی آبی کشور تا بیست سال آتی از ۶/۵ میلیون هکتار (در حال حاضر حدود ۵/۸ میلیون هکتار) و در درازمدت حداکثر از ۸ میلیون هکتار تجاوز نخواهد کرد. و از آنجا که هم‌اکنون فعالیت‌های کشاورزی ایران انباشته و متراکم از بیکاران آشکار و پنهان، بیکاران فصلی و کارکنان خانوادگی بدون‌مزد است که چون زمینه کار و درآمد نیافتانند به اجبار به بنیه

معیشتی ضعیف خانوارهای خود وابسته شده‌اند، این حد توسعه ارضی به هیچ‌وجه در جذب جویندگان جدید کار سال‌های آتی نقش درخور اعتنایی ایفاء نخواهد کرد. یادآوری این نکته بی‌فایده نیست که عدم اشتغالزایی این‌بخش در سال‌های آتی، به معنای محدودیت و توقف رشد و توسعه آن نیست، چون امید بسیار زیادی می‌رود از طریق یک‌سلسله اقدامات اصولی و بنیادی، بازده تولیدات کشاورزی در واحد سطح به نحو شگرفی بهبود یابد و از این محمل تا حدود زیادی به پیدایش اشتغال‌های جنبی اقتصاد روستایی ایران کمک شود. اما این افزایش بازده و رواندمان باتوجه به ابعاد مالکیت بهره‌برداران زراعی کشور که بر از بهره‌برداران کم‌زمین و بدون‌زمین است و همچنین مسائل متعدد موجود این‌بخش، تنها منجر به کاهش و یا حذف بیکاری‌های پنهان و آشکار آن خواهد شد.

از این‌رو ضمن توجه دقیق به تقویت و تحکیم بنیان کشاورزی ایران، باید زمینه‌های ایجاد اشتغال را در بخش‌های دوم (صنایع و معادن) و سوم (خدمات) اقتصاد بی‌ریزی کرد و از آنجا که افزایش اشتغال بخش‌های خدماتی به صورت مولد و سازنده عمدتاً در گرو بسط و توسعه تولیدات صنعتی و کشاورزی است و کشاورزی ایران نیز با خصیصه‌ها و ویژگی‌هایی که دارد، حتی با وجود رشد و توسعه سریع، قادر به خلق زمینه‌های شغلی درخور توجهی نیست، بنابراین آینده اشتغال و استفاده

کامل و مؤثر منابع انسانی بستگی بسیار زیاد با چگونگی تحولات فعالیت‌های صنعتی، معدنی و زیربنایی کشور خواهد داشت. این وابستگی و پیوند نزدیک و تنگاتنگ بین ظرفیت‌های جدید شغلی و روند صنعتی شدن کشور، باتوجه به امکانات محدود سرمایه‌گذاری بخش دولتی (به دلیل دامنه وسیع نیازهای اساسی ناشی از افزایش شدید جمعیت)، گرایش‌های کاذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به بخش فروش و بخش پنهان نظام مبادلاتی و دادوستد کشور که سود و منافع انتظاری فوق‌العاده بالایی نیز دارد، مدیریت ضعیف و غیرکارآمد و همچنین سطح تخصصی، علمی و فنی نسبتاً ضعیف نیروی کار، از عمده عواملی است که بیم و هراس فراوانی می‌آفریند و امکان تحقق چنین مهمی را به زیر سؤال می‌برد.



بهداشت و درمان روستایی به مجموعه امکانات خدمات‌رسانی تنظیم خانواده در کشور اضافه و تعداد مراکزی که چنین خدماتی را در دسترس مردم قرار می‌دادند به ۱۵۵۰ مرکز اصلی و درمانگاه در نقاط شهری و ۱۷۰۰ مرکز بهداشت و درمان در نقاط روستایی بالغ می‌شد و ۷/۵ درصد از بودجه بهداشتی کشور نیز به آن اختصاص داده شده بود که خود درصد بسیار ناچیزی در مقایسه با ارقامی محسوب می‌شود که در کشورهای نظیر هند و پاکستان به تنظیم خانواده اختصاص یافته بود. در آن سالها ۴۹/۵ درصد از بودجه بهداشت و درمان در هندوستان و ۲۴ درصد آن در پاکستان صرف این امر می‌شده است.

افزایش نزدیک به ۲۰ میلیون نفر بر جمعیت کشور در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۷ بر سنبل و امکاناتی به مراتب بیش از سالهای قبل می‌طلبد و تغییر در روشهای کنترل مولید و حذف سقط جنین از مجموعه روشهای مورد عمل نیز تأثیراتی بر حدود کارآیی و موفقیت برنامه می‌گذارد که باید مورد بررسی و امعان نظر بیشتری قرار گیرد.

ایران در دوره دوم خود تلاش بسیار مجدانه‌ای را می‌طلبد تا بتواند گروه جدیدی را تحت پوشش خود درآورد که در گذشته استقبال چندانی از تبلیغات و اقدامات تنظیم خانواده به عمل نیامده‌اند. گسترش شمول اقدامات مربوط به کنترل مولید به بخش عظیمی از این گروه مستلزم اقدامات بسیار اساسی در زمینه ارتقای سطح سواد و آگاهی و تأمین اشتغال و تجدیدنظر اساسی در سیاستهای مربوط به محدودیت اشتغال زنان است که در شرایط افزایش محسوس نسبت بیکاران و کاهش نسبت اشتغال در کشاورزی و صنعت که از مقایسه نتایج سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ برمی‌آید کار ساده‌ای نیست و نیازمند نگرش نوینی در زمینه برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی است.

#### ۴- محدودیت امکانات:

شروع و استمرار سیاست کنترل مولید به امکانات زیادتری احتیاج دارد. در فاصله سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۶، بالغ بر ۷۰ مرکز اصلی تنظیم خانواده، ۳۴۰ درمانگاه و ۷۰۰ مرکز

فعل و انفعالات در عرض یک سال صورت نمی‌گیرد لکن اثر آن را نیز نمی‌توان بر روی تعداد مولید نادیده گرفت. به فرض آنکه زمان لازم برای تحقق این امر، ۷ تا ۸ باشد اثر آن بر روی مولید حدود یک درصد در سال خواهد بود که در بحث کاهش سطح باروری رقم مهم و قابل‌توجهی است.

۳- مسائل مربوط به شروع دور دوم کنترل مولید:

می‌دانیم که سیاست تنظیم خانواده یک‌بار از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۷ به طور رسمی به اجرا درآمد و توانست میزان رشد جمعیت را از ۳/۱ درصد در سال در دوره ۱۳۳۵-۱۳۴۵ به ۲/۷ درصد در سال در فاصله سالهای ۱۳۴۵-۱۳۵۵ برساند. این برنامه در شهرها موفق و در روستاها ناکام ماند. هم‌اکنون میزان باروری کل زنان در نقاط شهری به طور محسوس پایین‌تر از زنان نقاط روستایی است و در بین زنان شهری نیز قشری که بیشترین استقبال از برنامه‌های تنظیم خانواده را به عمل آورده بودند همچنان تعداد فرزندان محدودتری دارند. بنابراین برنامه‌های تنظیم خانواده در



# برنامه ریزی برای تعداد بچه‌ها

شما چه پیشنهادها و توصیه‌هایی برای  
جلوگیری از عوارض و مخاطراتی که اشاره  
کردید، دارید؟

پیشنهاد می‌کنیم که زنان در سن مناسب حاملگی  
(۲۰ تا ۳۵ سال) در فاصله‌های مناسب که  
حداقل ۳ سال است حامله شوند و در مورد  
تعداد بچه‌ها برنامه‌ریزی کنند. اگر از شیر  
مادر برای تغذیه کودکان استفاده شود و حداقل  
۲ سال مادر به بچه شیر بدهد به اضافه ۹ ماه  
برای دوران حاملگی حدوداً همان فاصله ۳  
سال حفظ می‌شود. استفاده از وسایل جلوگیری  
مجاز را توصیه می‌کنیم که می‌تواند یکی از ۳  
روش قرصهای ضد بارداری، آی‌یو‌دی و کاندوم  
باشد. ممکن است عوارضی هم داشته باشند  
اما آن روی سکه را نباید فراموش کرد که اگر  
مادر از حاملگی مناسب و فاصله‌گذاری برخوردار  
نشود زندگی‌اش در خطر است. پیشنهاد می‌کنیم  
که از نظر حفظ بهداشت روانی مادر خانواده‌ها  
برای تعداد بچه‌هایشان برنامه‌ریزی کنند.

حتی اگر این وسایل هم موجود باشد  
برای پذیرش این برنامه‌ها از سوی مردم  
تبلیغات لازم است و همچنین خدماتی  
مثل درمانگاه، که امکانات و خدمات  
لازم را در اختیار مردم بگذارد. در این  
زمینه چه فکری کرده‌اید؟

سنای کارمان برای ارائه خدمات درمانی و  
بهداشتی براساس شبکه است که این شبکه از  
روستاها شروع می‌شود تا دانشگاهها. در  
روستاها که بیشتر مورد نظر است ۸ هزار خانه  
بهداشت داریم و قرار است در مناطق جنگی  
بیش از هزار خانه بهداشت ساخته شود. در  
هر خانه بهداشت یک بهورز زن و یک بهورز  
مرد که بومی هستند و آموزشهای لازم را  
دیده‌اند و امکانات لازم را در اختیار دارند  
زیر نظر یک مرکز بهداشتی درمانی روستایی  
که پزشک دارد کار می‌کنند. پزشک یا ماما زنها  
را معاینه می‌کند، بعد بهورز زن در خانه  
بهداشت توصیه‌های پزشک را عملی می‌کند و  
خدمات لازم را مجانی در اختیار زنان روستایی  
می‌گذارد از جمله وسایل جلوگیری از حاملگی.  
برای تهیه وسایل جلوگیری از حاملگی سفارشات  
زیادی به خارج داده شد که مقداری از آن  
رسیده و بقیه هم بزودی وارد می‌شود. این  
وسایل همراه با آموزش مادران از طریق صدا و  
سیمنا و رسانه‌ها و برخورد چهره به چهره یعنی  
برخورد مستقیم مادر و بهورز به کار گرفته  
خواهد شد.

وزارت آموزش و پرورش که نقش آن آنقدر اهمیت  
دارد که وزارت بهداشت به سازمان جهانی  
بهداشت تعهد داده است که تا سال ۲۰۰۰  
سطح سواد از ۷۰٪ بالاتر و بی‌سوادی در ایران  
به کمتر از ۳۰٪ برسد، در حالی که فعلاً فقط  
۶۳٪ مردها و ۴۱٪ زنها باسوادند. سلامت  
مادر و کودک جز از طریق آموزش مادر با سواد  
ممکن نیست. بعد دوم یعنی مشارکت جامعه  
بدین معناست که مردم از ما رهنمود بگیرند و  
خود اجرا کرده و در آخر کار خودشان ارزیابی  
کنند. ما در این سمینار به این نتیجه رسیدیم  
که سلامتی یک مساله گسترده است که به ابعاد  
مختلف توسعه ربط دارد. اولین قدم آموزش  
است. باید با ترویج زندگی سالم که با ورزش  
صحیح، فاصله‌گیری مناسب بین زایمان، کنترل  
حاملگی زن و... به دست می‌آید، باید در  
امر بهداشت مردم سرمایه‌گذاری کرد.

فاصله‌گذاری در حاملگی مادران و  
برنامه‌ریزی برای کنترل مولید علاوه بر  
سلامت مادر در کنترل جمعیت نیز تاثیر  
دارد. آیا در سمینار به این مسئله نیز  
پرداخته شد؟

نتایجی که از طرح مساله سلامت مادر و کودک  
می‌گیریم تنها در بعد حفظ سلامت آنها اثر  
ندارد و طبعاً در ابعاد دیگر هم تاثیر می‌گذارد  
از جمله جمعیت. هر چند در آن سمینار ما از  
زاویه حفظ سلامت مادر و کودک به مساله  
پرداخته‌ایم. حاملگی مقوله سختی است،  
هر بار زایمان به مادر صدمه زیادی می‌زند  
پس باید یک برنامه منظم برای مادر داشت  
که فاصله مناسب بین دو حاملگی در راس آن  
است. هر قدر این فاصله کمتر باشد مہلت  
جبرانی برای مادر کمتر است، جبران کم‌خونی،  
عوارض ناشی از زایمان، مصرف شدن ذخیره‌ها  
و استراحت روحی مادر چون دو سال اول زندگی  
کودک برای مادر سالهای سختی است.

وقتی تعداد حاملگی زیاد شود عوارض  
زایمان و مرگ‌ومیر در مادران بیشتر می‌شود،  
مادرانی که در سنین پایین ۲۰ سال و بالای  
۳۵ سال حامله می‌شوند با مخاطرات زیادی  
روبرو هستند و خطر مرگ‌ومیر برای آنها دوبرابر  
دیگران است. در مورد کودکانی که فاصله  
تولدشان زیر یک سال است ۲ تا ۴ برابر احتمال  
مرگ‌ومیرشان بیشتر است. با فاصله‌گذاری مناسب  
می‌توان از ۱/۳ مرگ‌ومیر اطفال پیشگیری کرد.  
میزان مرگ‌ومیر بچه‌های چهارم به بعد به شدت  
بالاست.

سمینار از سلامتی بگو که طرح کنترل  
مولید و کاهش تعداد فرزندان و فاصله‌گیری  
مناسب بین زایمانها را برسر زبانها انداخت،  
نخستین گام جدی برای هشدار به جامعه و  
دولت برای مهار جمعیت رو به افزایش ایران  
بود. این سمینار از سوی وزارت بهداشت،  
درمان و آموزش پزشکی به اجرا درآمد که شورای  
عالی اقتصاد اجرای برنامه‌های جلوگیری از  
رشد بی‌رویه جمعیت را نیز برعهده آن گذاشته  
است. به همین جهت خبرنگار آدینه برای اطلاع  
از چند و چون برنامه با آقای دکتر بهروز نبئی  
معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت گفتگویی  
انجام داده است که خلاصه آن را در اینجا  
می‌خوانید.

به عنوان یکی از شرکت‌کنندگان سمینار  
"از سلامتی بگو" برداشت و جمع‌بندی  
شما از آنچه در سمینار گذشت و نتایجی  
که به دست آمد چیست؟

همه‌ساله روزی به عنوان روز جهانی بهداشت  
داریم که شعار آن سرمطعم برنامه‌سال را تشکیل  
می‌دهد. از سلامتی بگو شعار بسیار جامعی بود  
که برای امسال انتخاب شد. سالهای گذشته  
موضوع واحدی مانند سیگار، بهداشت آب،  
بهداشت جوانان انتخاب می‌شد اما امسال  
کلیت سلامتی مورد نظر قرار گرفت که شامل  
سلامتی روحی، جسمی و اجتماعی است. با  
این نگرش کلی به سلامتی دو جنبه مطرح  
می‌شود: همکاری بین‌بخشی و مشارکت جامعه.  
در اولین بعد علاوه بر وزارت بهداشت بسیاری  
دیگر از بخشهای توسعه نیز دخیلند. مثلاً

